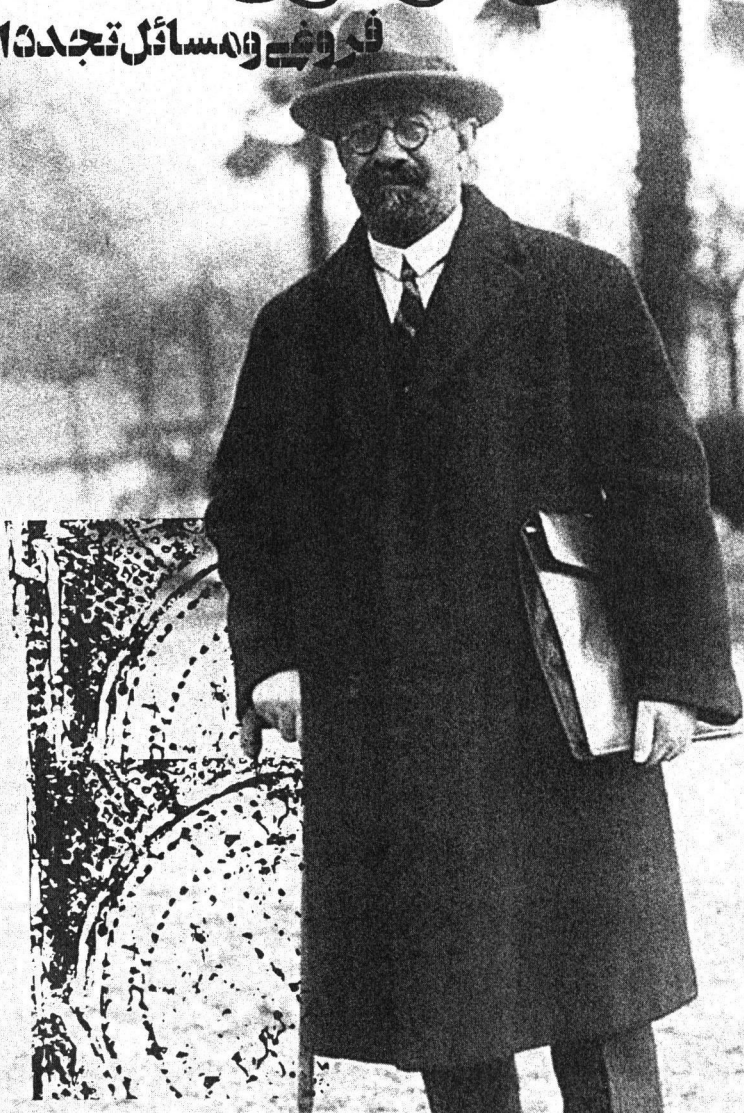


ماتک شجاعی جشوقانی

سرآغازهای تجدیدشناسی

فلسفی در ایران معاصر

فروغی و مسائل تجدید ایرانی





نشریات

سراغزهای تجدید شناسایی  
فلسفی در ایران معاصر  
فروغیه و مسائل تجدید ایرانی

مالک شجاعی جشوقانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر هنری و طراح جلد: امیرمسعود نیایی

ویراستار زبانی و صفحه‌آرای متن: بنفشه دادفر

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کامل، یا بخشی از آن، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی، فایل PDF) ممنوع است.

نشریات: تهران، خیابان فرجام، ابتدای گلشنی شمالی

شماره ۳۵، طبقه دوم، واحد ۴.

تلفن: ۷۷۷۲۴۳۷۳

[www.nashrefalat.com](http://www.nashrefalat.com)

[telegram.me/falatpub](https://telegram.me/falatpub)

[www.instagram.com/falatpub](https://www.instagram.com/falatpub)

## فهرست

	مقدمه
	مؤلفه‌های غرب‌شناسی فلسفی فروغی
۱۹	پیشینه تاریخی غرب‌شناسی فلسفی در ایران
۲۵	سیر حکمت در اروپا و مسائل آن
۳۳	گزارش اجمالی کتاب
۳۵	فروغی و حکمت یونانیان
۳۹	فروغی و حکمت سقراط و افلاطون
۴۵	ارسطو به روایت سیر حکمت
۴۹	خوانش فروغی از افلوپین
۵۳	رسانس علمی تمدن اسلامی و قرون وسطی مسیحی
۵۵	خوانش قرون وسطی در سیر حکمت
۶۹	خاستگاه‌های تجدد فلسفی به روایت سیر حکمت در اروپا
۷۵	عقلانیت به مثابه بنیاد روشنگری و فلسفه جدید
۷۹	دکارت و بنیادگذاری تجدد فلسفی
۸۳	دکارت و مسئله سوپرکتیویسم
۸۷	علم نیوتنی و فلسفه دوران جدید
۹۱	اندیشه پیشرفت و مناسبات آن با تجدد
۹۵	کانت پژوهی فروغی
۹۹	کانت در عالم ایرانی
۱۰۳	کانت، فیلسوف تجدد
۱۰۹	فلسفه ایدئالیسم آلمان در آئینه سیر حکمت در اروپا فروغی
۱۱۳	هگل؛ نقطه اوج ایدئالیسم آلمانی

هگل و گفتمان فلسفی تجدد

۱۱۹

فروغی و پوزیتیویسم

۱۲۱

فروغی و مواجهه با دلالت های دینی-فلسفی داروینیسیم

۱۲۳

خوانش فروغی از نیچه

۱۲۷

نیهیلیسم نیچه

۱۳۱

فلسفه معاصر در آئینه سیر حکمت در اروپا

۱۳۹

فروغی و فلسفه تطبیقی

۱۴۷

فروغی و فلسفه اسلامی

۱۵۳

فروغی و امکانات و محدودیت های رویکرد ترجمه فرهنگی به تجدد

۱۶۱

رویکردها به تجدد و غرب شناسی

۱۷۷

سخن پایانی: فروغی و طرحی برای رویکرد ترجمه فرهنگی به تجدد

۱۸۳

منابع

## مقدمه

محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۶ ه.ش) برای ایرانیان بیش از آنکه به عنوان «تاریخ‌نگار» سیر حکمت در اروپا شناخته شود، چهره‌ای سیاسی-ادبی است که بخش عمده‌ای از عمر خود را در مشاغل بسیار مهم و تأثیرگذار سیاسی گذرانده است. تألیف، ترجمه و تصحیح آثاری در ادبیات، تاریخ، حقوق، فلسفه، فن خطابه و... گستره‌ی علایق و دغدغه‌های فروغی را نشان می‌دهد. فروغی چنانکه در دیباچه کتاب *سیر حکمت در اروپا* تصریح کرده است، این اثر را مقدمه‌ای برای فهم بهتر گفتار در روش دکارت قرار داده و کار خود را معرفی اجمالی تاریخ فلسفه اروپایی می‌داند. وی به جهت فهم خاصی که از دکارت و موقعیت او در فلسفه و فرهنگ اروپایی دارد، به ترجمه کتاب *گفتار در روش دکارت* اقدام کرده است. دیباچه‌های فروغی بر مجلدات سه‌گانه کتاب، حاوی نکات قابل تأمل و جالبی است که به خوبی نگاه او به فلسفه و تاریخ فلسفه را نشان می‌دهد.

این طرح در صدد است با توجه به مجموعه آثار منتشر شده «از» و «درباره» فروغی و با توجه به بنیاد فکری آن، یعنی از طریق تحلیل محتوای فلسفی متن کتاب *سیر حکمت در اروپا* به بازخوانی تلقی فروغی از تجدد و تأثیر آن بر غرب‌شناسی و تجددشناسی ایرانیان بپردازد.

• سرآغازهای تجددشناسی فلسفی در ایران •

ما در اینجا آگاهانه و عامدانه ورودی به شخصیت سیاسی فروغی نداشته‌ایم و فقط کارنامه فلسفی-فرهنگی وی - از منظر مواجهه با تجدد - و نوع غرب‌شناسی و تجددشناسی فلسفی منطوی در سیر حکمت در اروپا محل بحث ما است. با توجه به موقعیت محوری کتاب سیر حکمت در اروپا، پژوهش ما حول محور این کتاب خواهد بود.

فرض محوری ما آن است که - چنانکه خود فروغی در مقدمه بر سیر حکمت تصریح کرده - آشنایی عمیق با تجدد از طریق مبانی فلسفی و اندیشه‌ای آن است و می‌توان کلیت تجربه و کارنامه فلسفی و تجددشناسی فروغی را به نحو منسجمی<sup>۱</sup> حول این کتاب (سیر حکمت در اروپا) بازخوانی کرد و از طریق آن به دریافتی عمیق از تجددشناسی فروغی - و به تبع آن دریافتی از بخش قابل ملاحظه تجربه تجددشناسی فرهنگ ایرانی معاصر و نوع مواجهه فرهنگ ایرانی با تجدد دست یافت.

از زمان انتشار نخستین چاپ سیر حکمت (سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، تهران، مطبعه مجلس: ۱۳۱۰) تاکنون، این کتاب نخستین و تنها مجموعه تاریخ فلسفه غرب از یونان تا اوایل قرن بیستم است که توسط یک ایرانی تقریر شده و با استفاده از تعابیر هگلی، نخستین بار است که یک ایرانی کوشیده تا فلسفه جدید اروپایی و به یک معنا تجدد فلسفی به مثابه قلب پنده تجدد را به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بیاموزد. عین عبارت او در سیر حکمت آن است که: «کوشیده‌ام افکار اروپایی را به شیوه بیان ایرانی ارائه دهم و اصطلاحاتی را که در زبان و بیان ما سابقه نداشته است، از نو بسازم. اگر قصوری رفته ما را معذور دارند که در این راه پیش از ما کسی قدم نگذاشته و جاده کوبیده نشده بود.» (فروغی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

• مقدمه •

سیر حکمت نه تنها فهم آکادمیک (هنوز هم در برخی دانشگاه‌ها از جمله گروه فلسفه دانشگاه تهران، این کتاب جزو منابع اصلی است) و حتی عمومی و غیر آکادمیک ایرانیان از فلسفه غرب را شکل داده، بلکه جزو منابع اصلی و شاید بتوان گفت مهم‌ترین منبع غرب‌شناسی فلسفی بزرگانی چون مرحوم استاد مطهری (ره) بوده است. مطهری در میان اساتید فلسفه اسلامی روزگار ما بیش از دیگران به مباحث فلسفه تطبیقی ورود پیدا کرده و پیشگام غرب‌شناسی فلسفی از موضع فلسفه اسلامی است؛ از این رو امکانات و محدودیت‌های سیر حکمت، غرب‌شناسی فلسفی مرحوم مطهری را (به‌نحو سلبی و ایجابی) متأثر ساخته و این امر از جهت فهم غرب‌شناسی عالمان دینی هم‌روزگار ما درخور مطالعه جدی است. البته مطهری به روایت و نقل قول صرف از کتاب فروغی اکتفا نکرده و در موارد قابل ملاحظه‌ای به نقادی آن هم پرداخته است، چنانکه ضمن اشاره به بحث فروغی در باب فطری‌گرایی دکارت و مقایسه آن با عقل بالملکه قدما، توضیحات انتقادی مبسوطی را مطرح کرده است. (طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۷: ۳۳) این نکته هم گفتنی است که علی‌رغم انتشار آثاری «از» و «درباره» فروغی، آنچه در پژوهش‌های ناظر به فروغی مغفول مانده است، پرسش از نقش و سهم پروژه فکری-فلسفی محمدعلی فروغی در شکل‌دادن به نوع مواجهه فرهنگ معاصر ایرانی با تجدد با تأکید بر تجدد فلسفی است.

نکته محوری، بازخوانی این مواجهه با تأکید بر تجربه فروغی و با محوریت غرب‌شناسی فلسفی او یعنی سیر حکمت در اروپا است. فروغی - چنانکه تصریح کرده است - کتاب سیر حکمت را برای فهم بهتر رساله «گفتار در روش» رنه دکارت به‌عنوان مؤسس فلسفه و علم و غرب جدید و به یک معنا مدرنیته (تجدد) نگاشته است. در واقع هدف اصلی فروغی معرفی دکارت و مقام او به فرهنگ ایرانی بوده است.

## • سرآغازهای تجددشناسی فلسفی در ایران •

وی در بحثی با عنوان «مقام دکارت» به این نکته اشاره کرده است که پس از جنبش یونانیان در علم و حکمت و تأسیس فلسفه به وسیله افلاطون و ارسطو، نخستین انقلاب در این تأسیس از آن دکارت است. وی در ادامه می‌گوید، اگر کسی به مقام دکارت و انقلابی پی نبرد که او در علم آورده است، معرفتش در علم و فلسفه ناقص خواهد بود. (فروغی، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

از نظر فروغی، دکارت پیشگام عبور از حاشیه‌نویسی قدما و ناقد ناکارآمدی منطق ارسطویی در پژوهش علمی است و مهم‌تر از همه اینکه دکارت برخلاف بیکن «صرفاً خرده‌گیری نکرده و با اختراع هندسه تحلیلی و تکمیل جبر و انقلاب در طبیعیات، بی‌معنایی علم و حکمت اسکولاستیک را نشان داده که همه حکایت حد و رسم و جنس و فصل و در یک کلام، لفاظی و خیال‌بافی بوده است». (همان: ۱۸۸)

انقلاب دکارتی از نظر فروغی به این موارد محدود نمی‌شود، او در فلسفه هم انقلاب کرده است و «بیان شاعرانه حکمای قدیم و عرفا را که گفته بودند عالم ظاهر حقیقت ندارد»، به «وجه علمی» باز نموده و نشان داده است که محسوسات انسان با واقع مطابق نیست. (همان: ۱۰۲) اینکه فروغی کوشیده است فرهنگ ایرانی را با دکارت آشنا کند و سیر حکمت را مقدمه فهم دکارت قرار داده است، با توجه به عبارات فوق قابل فهم خواهد بود.

نخستین صورت‌بندی‌های جدی از مسئله فلسفی تجدد (مدرنیته) در آثار فلاسفه غربی، به ویژه رنه دکارت در گفتار در روش، ایمانوئل کانت در رساله روشننگری چیست؟ و بعدها فردریش هگل در آثاری چون پدیدارشناسی روح و مقدمه بر فلسفه حق و به طور شاخص در کتاب درخشان گفتمان فلسفی تجدد (مدرنیته)<sup>۱</sup> اثر یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی هم‌روزگار ما آمده است.



● مقدمه ●

البته بعدها در گفتمان پست مدرنیستی کسانی چون فوکو، دریدا و لیوتار و... گفتمان تجدد با نقدهای فلسفی-جامعه‌شناختی جدی مواجه شده است. در ایران معاصر هم از دهه ۴۰ و در گفتمان روشنفکری - اغلب غیرآکادمیک - رویکردهایی هم دلانگه، انتقادی، ستیزه‌جویانه و بعضاً غرب‌گزینانه به تجدد (مدرنیته) شده است که مشخصات برخی از شاخص‌ترین آثار نمایندگان این گفتمان‌ها در بخش پایانی (پیشینه‌بحث) آمده است.

گفتمان فلسفی‌ای که حول تجدد (مدرنیته) قابل طرح است، عمدتاً رویکردهای فلسفی متفکرانی چون کانت و هگل در دوره مدرن (جهت‌تثبیت و به‌نوعی تئوریزه‌کردن مدرنیته) است که علی‌رغم بعضاً نقدهایی درونی به تجدد (مدرنیته)، در چارچوب گفتمان مدرن قرار دارند و در تقابل آن نگاه انتقادی رادیکال متفکران و فیلسوفان پست مدرن همچون فوکو، لیوتار و دریدا و... به تجدد (مدرنیته) حضور جدی دارد. اما هابرماس ضمن همدلی و پذیرش نقدهای جدی به مدرنیته، از پروژه ناتمام مدرنیته دفاع می‌کند و در کنار نقد عقلانیت ابزاری - به مثابه قلب تپنده مدرنیته و تجدد - به تأمل در باب امکان عبور از معضلات و دشواری‌های مدرنیته با طرح مضامینی چون عقلانیت ارتباطی و... می‌پردازد. رویکرد اخیر به ما این امکان را می‌دهد که در دوگانه قبول یا طرد تمام‌عیار تجدد گرفتار نشویم و تحلیل قابل دفاعی از مواجهه فرهنگ ایرانی (با تأکید بر سیر حکمت در اروپا/ فروغی) با تجدد (مدرنیته) داشته باشیم. به نظر می‌رسد چارچوب مفهومی ترجمه فرهنگی به مثابه رویکرد متخذ از شیوه مواجهه فروغی با فلسفه غرب بتواند با این مبادی نظری گفته‌شده هماهنگ باشد.

ما در اینجا به برخی از مطالعات پیشین در این حوزه اشاره می‌کنیم. کتاب زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، تألیف احمد واردی که تنها منبع مستقل در

## • سرآغازهای تجددشناسی فلسفی در ایران •

باب فروغی است، در اصل پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه یوتا بوده است که به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. کتاب با «یادداشت مترجم» آغاز می‌شود که در آن نکاتی اصلاحی از بستگان نزدیک فروغی نقل شده است. بخش بعدی کتاب «درآمد» است که مؤلف در آن به اختصار تمام به انقلاب مشروطه و نقش روشنفکران در سیاست اشاره کرده است. بخش بعدی کتاب «پیش‌زمینه تاریخی» نام دارد. در این بخش به طور اجمالی به بررسی تاریخ ایران از اواخر قرن نوزدهم تا جلوس محمدرضاشاه پرداخته شده است. فصل دوم به «زندگی محمدعلی فروغی» اختصاص دارد. مؤلف بعد از «بحثی درباره منابع» به اختصار به مباحثی چون «خاندان فروغی»، «کودکی و تحصیلات فروغی»، «انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول» و «کنفرانس صلح ورسای» پرداخته است. فصل سوم کتاب به «آثار محمدعلی فروغی» اختصاص دارد. در این فصل به اختصار فعالیت‌های نویسندگی فروغی بررسی شده است؛ از ترجمه‌های او در دوره جوانی و درس‌نامه‌هایی که در دوره معلمی می‌نوشت تا آثار فلسفی و تصحیحات وی در اواخر عمر. فروغی از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ تقریباً به حالتی نیمه‌مغضوب، به دور از کارهای سیاسی به سربرد. در تمام این مدت فقط به کارهای ادبی و فرهنگی پرداخت و حاصل آن هم تصحیح کلیات سعدی و تکمیل تألیف سیر حکمت در اروپا و چند اثر مهم دیگر است که برخی از آنها بعد از گذشت بیش از هفتاد سال هنوز مرجع پژوهشگران باقی مانده است. فصل چهارم به «جایگاه فروغی در تاریخ ایران» اختصاص دارد. در این فصل به اختصار تمام به نقش فروغی در اصلاحات دوره پهلوی اول پرداخته شده است. سپس به طور اجمالی به «فعالیت‌های ماسونی فروغی و نقش فراماسونری ایران در سیاست جدید» اشاره شده است.

محمد افشین وفایی به نقد مفصل این کتاب پرداخته است و داوری نهایی وی آن است که: «این کتاب برای آنکه به خوانندگان آشنایی مختصر و مفیدی

● مقدمه ●

درباره محمدعلی فروغی دهد مناسب است، اما اگر ایشان توقع داشته باشند با مطالعه آن از تمام جزئیات زمانه و زندگی فروغی آگاه شوند، گمان نمی‌کنم توقع‌شان به کمال برآورده شود. هنوز جای کار در این باره بسیار است. اما آنچه اهمیت این کتاب را زیاد می‌کند، این است که مؤلف سعی کرده تحقیقی بی‌طرفانه انجام دهد. چیزی که متأسفانه جای خالی‌اش مخصوصاً در تحقیقات درباره تاریخ معاصر ایران بسیار احساس می‌شود. باری به‌گمان من پس از اصلاح بعضی اغلاط و تکمیل برخی مباحث، این کتاب برای آشنایی با زندگی و زمانه فروغی سودمندتر خواهد بود.» (بخارا، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۴)

کتاب دیگری که به ریشه‌شناسی تجدید ایرانی با تأکید بر یکی از آثار مهم فروغی پرداخته، اثر چنگیز پهلوان با عنوان *ریشه‌های تجدید* (نمونه مدرسه علوم سیاسی و رساله حقوق اساسی اثر محمدعلی فروغی) است که نشر قطره به سال ۱۳۸۳ منتشر کرده است. مؤلف در مقدمه ویراست جدید این کتاب گفته است، موضوع این کتاب تنها بررسی ابعاد تاریخی مؤسسه‌ای آموزشی آن هم در عرصه‌ای تخصصی است و درک تاریخ معاصر ایران با ابزاری مصنوعی و ساختگی و وام‌گرفته به صورت استنباطات پیش‌پاافتاده کلی‌گویانه به جایی نمی‌رسد و راه به جایی نمی‌برد. این ابزار گاه در هیأت ایدئولوژی سربرمی‌آورند و گاه در کسوت فخرکاذب فلسفی یا تحلیل‌هایی ناپایدار به نام استبدادزدگی یا اندیشه سیاسی که نمی‌توانند هیچ جایگاه مشخصی در چارچوب‌های علمی-فرهنگی دست‌وپا کنند. بررسی تأسیسات تمدنی و درست‌نگری کوشش‌هایی از این دست از تأسیسات ما را قادر می‌سازند دستاوردهای مردمان پیش از خود و مردمان هم‌عصر خود را در چارچوب‌هایی منسجم بسنجیم و جایگاه فرهنگ و کشورمان را چنانکه سزاوار است درک کنیم.

پهلوان معتقد است، رساله فروغی حداقل سه چیز را به‌نمایش می‌گذارد؛ نخست، تسلط او را به زبان فارسی در آن هنگام و دو دیگر معادل‌سازی متعارف

• سرآغازهای تجددشناسی فلسفی در ایران •

و مفهوم برای روزگاری که هنوز بسیاری از مفاهیم حقوقی غرب جا نیفتاده بود و سه دیگر قدرت اظهار نظر در هر مورد که بنا به ضرورت پیش آمده بود. مقدمه پدر او نیز دو جنبه دارد. نخست ارتباطی انسانی و آمیخته با احترام در آن خانواده در آن روزگار و دوم آگاهی او از اهمیت کاری که انجام گرفته است و بالاخره توجه به ضرورت فراهم آوردن متن‌های درسی برای مدرسه‌ای که تازه راه افتاده بوده است، آن هم در کشوری که هنوز با این دسته از مفاهیم و معناها آشنایی منسجم و پرورانده کسب نکرده بوده است. کسی که با اندیشه تحول فرهنگ آشنایی دارد می‌داند و می‌فهمد که هریک از این کوشش‌ها چه اهمیتی در عرصه تحول اندیشه دارند.

طبق بررسی تحقیقی پهلوان، تمایزگذاری میان مفاهیم در آن دوره مانند تفاوت میان اجتماع و انجمن در رساله فروغی مشهود است. از این گذشته او جای جای ابراز عقیده می‌کند و با اعتدال که سرشت او بوده است به داوری می‌نشیند. فروغی اجتماع را پدیده‌ای گذرا می‌بیند و انجمن را با خصلتی تکرار شونده توصیف می‌کند. می‌نویسد اجتماع موقتی است و انجمن «اجتماعی است که هر روز و یا به فاصله‌های معین به جهت مقصود مشخص وقوع می‌یابد.» یا در ارتباط با تعلیم و تعلم، دولتی شدن کامل این حوزه را توصیه نمی‌کند و آن را اندیشه‌ای درست نمی‌داند.

جمع‌بندی پهلوان در باب اهمیت رساله فروغی آن است که از دو جهت باید به این رساله توجه داشت؛ یکی در ارتباط با زمان انتشار آن است و دو دیگر در ارتباط با زبان و اندیشه فروغی است. از اینها گذشته، باید اصطلاحاتی را که فروغی به کار برده است درست سنجید و اهمیت آنها را ارج نهاد. مهم‌ترین مفهوم به کار رفته در این رساله همانا مفهوم مشروطه و مشروطیت است.

از سوی دیگر، این متن مهم نشانگر آن است که به چه میزان به تنظیم متون درسی توجه می‌شده است و از این گذشته به چه اندازه تنظیم این متون

● مقدمه ●

در چارچوب فرهنگ ایرانی سروسامان می‌یافته است. متن دروس حقوق اداری نه فقط به سنت تاریخ ایران پیش از اسلام نگاه می‌اندازد، بل به همان نحو عناصر دوران اسلامی و به خصوص شیعی را برمی‌گیرد و آنها را در یک متن درسی به‌گونه‌ای شایسته می‌گنجانند.

پهلوان تصریح می‌کند، سرنوشت مدرسه علوم سیاسی را نمی‌توان سرسری گرفت و با فخرفروشی کاذب از درک تحول تاریخ و مراحل فرهنگی یک تحول بازماند. این مدرسه فارغ التحصیلانی به جامعه عرضه کرد که تمام نظام اداری، سیاسی، حقوقی و مالی ایران را به دست گرفتند و اداره کردند. (پهلوان: ۹-۳)

علی اصغر حقدار در کتاب محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین مدنی که انتشارات کویر به سال ۱۳۸۴ منتشر کرده، معتقد است فروغی اندیشمندی عملگر است؛ وی گذشته از تألیف و تحقیقات نوگرایانه در زمینه‌های مختلف فرهنگی که برخی از آنها برای نخستین بار در زبان فارسی منتشر می‌شدند، در فعالیت‌های اجرایی و مقامات سیاسی نیز وارد شد و با پشتکار و پشتوانه علمی و فکری که داشت، توانست بعضی از نهادهای مدرن را در ایران تأسیس و راه اندازی کند. حضور در مقامات اجرایی و پیاده‌کردن ایده‌های فکری در نهادهای سیاسی و فرهنگی و نهادسازی برای عملی‌کردن آموزه‌های عقلانی، وجوه متمایزکننده محمدعلی فروغی از دیگر اندیشمندان و کنش‌گران ایرانی در تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود؛ قرارگرفتن فروغی در پست‌های سیاسی و فرهنگی از یک طرف به عملی‌شدن اندیشه تجدد در جامعه انجامید و از طرف دیگر باعث پدیدآمدن نهادهای مدرنی شد که چهره اجتماع و فرهنگ ایرانی را از الگوهای سنتی دور می‌ساخت. وی در باب سهم سیر حکمت در کلیت پروژه فروغی معتقد است همان‌طور که فروغی آگاهانه از سراغ‌زهای فلسفه مدرن خبرداشت و برای اینکه ایرانیان را متوجه جایگاه مرکزی فلسفه و خردورزی در تحول زیستی-فرهنگی خود کند، نخستین و بهترین متن را از سیر فلسفه در

• سرآغازهای تجددشناسی فلسفی در ایران •

اروپا تهیه و منتشر کرد و هم‌بود که با ترجمه یکی از اصلی‌ترین رساله‌های فلسفه مدرن، به اهمیت روش در اندیشه‌ورزی اشاره کرد؛ با این حال، فروغی تجدد فلسفی را از رهگذر بازخوانی حکمت سنتی و نگره تاریخی به فلسفه می‌فهمید و به همین خاطر هم در پرورش فکری خود به آموزش حکمت قدیم پرداخت و هم به تصحیح متون کهن در فلسفه دوره اسلامی اقدام کرد و هم به ترجمه و انتشار فلسفه یونان مبادرت ورزید. (حقدان: ۸-۴)

سه مقاله هم در این حوزه منتشر شده است. نخست مقاله محمدعلی فروغی و سیر حکمت در اروپا نوشته دکتر کریم مجتهدی است. از نظر مجتهدی، کتاب سیر حکمت از لحاظ تاریخی و در مسیر آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب که عمیق‌ترین صورت ارزیابی فرهنگ غربی است، اهمیت خاصی دارد و به لحاظ مواجهه ایرانیان با تجدد نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

به نظر مجتهدی ترجمه مطالب فلسفی در سیر حکمت فروغی در سطح بسیار بالایی است و در نحوه برگرداندن اصطلاحات و مطالب مشکل و پیچیده زبان فرانسه، مؤلف سیر حکمت نهایت استادی را به‌خرج داده است. مجتهدی برای پایان دادن به شایعاتی که کتاب فروغی را ترجمه و گرده‌برداری از برخی تاریخ فلسفه‌ها به زبان فرانسه همچون؛ تاریخ فلسفه آلفرد فویه و امیل برهیه دانسته‌اند، ضمن اشاره به فصول و مباحث مطرح شده در این دو تاریخ فلسفه به این نتیجه رسیده است که فروغی در نوشتن سیر حکمت از این آثار - به‌طور مستقیم - گرده‌برداری نکرده است.

وی فرهنگ اصطلاحات فلسفی پایان کتاب را از ابتکارات فروغی دانسته و ضمن مثبت ارزیابی کردن اقدام فروغی که برخی ملاحظات انتقادی در باب این ترجمه‌ها را ارائه داده و بعضاً معادل‌های بدیل ارائه داده است، از اینکه به هیچ‌یک از منابع اصلی خود اشاره نکرده، از نقاط ضعف کار فروغی

● مقدمه ●

می‌داند و نهایت اینکه اگر سیر حکمت به لحاظ فارسی‌نویسی یک دست و روان است، از لحاظ محتوایی نمی‌توان برای همه آنها ارزش یکسانی قائل شد. (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۳۴۱-۳۰۹)

حاتم قادری هم در مقاله فروغی و غرب: بیانی فرهنگی-روایی در غیاب ذهنیتی فلسفی به این مسئله پرداخته است که علی‌رغم اینکه فروغی در سیر حکمت از اولین شارحان فلسفه و مقولات فکری-فرهنگی غرب در ایران معاصر است، این شرح در غیاب ذهنیتی فلسفی صورت گرفته و در نتیجه او نه یک «کارتزین» (دکارتی) بلکه متذوقی در زمینه علوم و اندیشه‌های غربی و در بهترین حالت معلم زمانه خویش است. (نامه پژوهش: ۲۰۶-۱۷۷)

عبدالله نصری هم در مقاله فروغی و حکمت اروپا، به تشریح مواجهه فروغی با مقوله تجدد پرداخته و مهم‌ترین کار فروغی در مواجهه با غرب را آشنا کردن ایرانیان با فلسفه غرب از طریق آثاری چون سیر حکمت و ترجمه گفتار در روش دکارت می‌داند. (نصری، ۱۳۸۶: ۱۳۴)